

## عطار نیشابوری

عاشقی و بی نوایی کار ماست  
کار، کار ماست چون او یار ماست  
تا بُود عشقت میان جان ما  
جان ما در پیش ما، ایثار ماست



+ در سالشمار ایرانی روز ۲۵ فروردین (۱۳ آوریل) روز بزرگداشت عطار نیشابوری برگزید شده است.

+ فرید الدین ابو حامد محمد عطار نیشابوری شناخته شده به شیخ

عطار نیشابوری یکی از بینشوران، پشمینه پوشان (صوفیان) و سرایندگان بزرگ ایرانی است که در سال های ۵۴۰ فرارفتی ماهی (هجری قمری) در نیشابور زاده و به هنگام تاخت و تاز مغول ها کشته شده است.

+ مرگ این دانشمند را عبدالحسین زرین کوب در نسک « با کاروان حله» بدین گونه می نویسد:

شیخ فریدالدین عطار که پیری ضعیف بود به دست مغولی اسیر افتاد. مغول وی را پیش انداخت و همراه برد. در راه مریدی شیخ را شناخت، پیش آمد و از مغول درخواست تا چندین سیم از وی بستاند و شیخ را به وی بخشد. اما شیخ روی به مغول کرد و گفت که بهای من نه این است. مغول پیشنهاد مرید نیشابوری را نپذیرفت و شیخ را همچنان چون اسیر پیش راند. اندکی بعد یک تن از آشنایان شیخ را شناخت، پیش آمد و از مغول درخواست تا چندین زر از وی بستاند و شیخ را به وی بخشد. شیخ باز رو به مغول کرد و گفت که بهای من این نیست. مغول نیز که می پنداشت شیخ را به بهای گزاف از وی بازخواهند خرید نپذیرفت و همچنان با شیخ به راه افتاد. در نیمه راه روستایی ای پیش آمد که خر خویش را می راند، شیخ را بشناخت و از مغول درخواست تا وی را رها کند. مغول از وی پرسید که در ازای آن چه خواهد داد و روستایی گفت یک توبره کاه. اینجا شیخ، روی به مغول کرد و گفت بفروش که بهای من این است. مغول برآشفته شمشیر کشید و در دم شیخ را هلاک کرد. اما شیخ که تیغ مغول سرش را به خاک افکند بود خم شد، سر خویش برگرفت و بر گردن نهاد، پس از آن در حالی که یک منظومه کوتاه خویش - بی سرنامه - را می سرود در برابر چشم حیران مغول راه خویش در پیش گرفت و وقتی منظومه را به پایان آورد ایستاد و همان جا افتاد و جان داد.»

من به غیر از تو نبینم در جهان  
قادر پروردگارا، جاودان  
من ترا دانم، ترا دانم ترا  
حق ترا کی غیر باشد، ای خدا

چون به جز تو نیست در هر دو جهان  
لاجرم غیری نباشد در میان  
اولین و آخرین و ای، احد  
ظاهرین و باطنین و بی عدد  
این جهان و آن جهان و در، نهان  
آشکارا در نهان و در عیان  
هم عیان و هم نهان، پیدا تویی  
هم درون گنبد خضرا تویی  
در ازل بودی و باشی همچنان  
تا ابد هستی، باشی جاودان  
ای ز تو پیدا شده کون و مکان  
ای ز تو پیدا شده جان و جهان  
ای ز تو عالم پُر از غوغا شده  
جان پاکان در رَهِت یغما شده  
ای ز تو چرخ فلک گردان شده  
سَد هزاران دل ز تو حیران شده  
ای ز وصلت عاشقان دلسوخته  
جامه وصل تو هر دم دوخته  
ای ز وصلت کار بازار آمده  
همچو ابراهیم در نار آمده  
ای ز وصلت جانها اندر فغان  
همچو موسی در جواب لن تران  
ای ز وصلت جانها بریان شده  
همچو اسماعیل سَد قربان شده  
ای ز وصلت زاهدان در تهنیت  
همچو داود نبی در تعزیت  
ای ز وصلت عالمان در گیر و دار  
چون سلیمان، پادشاهی ملک دار  
ای ز وصلت جان ما تاراج یافت  
چون محمد یک شب معراج یافت  
ای ز وصلت عاشقان آشفته کار  
همچو عیسی آمده از پای دار  
ای ز وصلت آسمان گردان شده

اندرین ره، راه بی پایان شده  
ای ز وصلت کوکبان اندر طلب  
می نیاسایند هرگز از تعب  
من توام، تو من، نه من جمله تویی  
محو کردم در تو، مایی و تویی  
خود یکی بود و نبود او را دویی  
از منی هر چیز هم اینجا تویی  
من به وصلت، عارفی، مطلق شدم  
عارفی رفته تمامی، حق شدم  
من خدایم، من خدایم، من خدا  
فارغم از کبر و از کینه، وز هوا  
سر بی سرنامه را پیدا کنم  
عاشقان را در جهان شیدا کنم

باید گفت که این گونه نوشته ها، بیشتر به افسانه همانند است.

+ تو گویی زندگی عطار نیشابوری با جنگ گره خورده است. به گونه ای که  
آغاز و پایان زندگی او به جنگ پایان می پذیرد. زندگی عطار با شورش  
«غزها» همراه بوده است. در این تاخت و تاز دردناک شهر نیشابور به ویرانی و  
نابودی کشیده شده و همه بازمانده های فرهنگی و شهرنشینی نیشابور از میان  
می روند. در نسک های تاریخی می خوانیم :  
هنگامی که « غزها » به نیشابور تاختند و به آن شهر درون شدند، از بزرگ و  
کوچک همه را به گونه ای ددمنشانه کشته و شهر را به آتش کشیدند. در آن زمان  
عطار نیشابوری پسر بچه ای بود که بیش از شش، هفت سال نداشت.  
از سوی دیگر پایان زندگی عطار نیشابوری با تاخت و تاز مغول ها گذشته .  
مغول هایی که به کشتن این فرهیخته بسنده نکرده و نسک های او را نیز به دست  
آتش می سپارند.

+ پدر عطار نیشابوری دکان عطار داشت و به کار دارو فروشی سرگرم  
بود. پسرش نیز پس از پدر همان پیشه را در پیش گرفت. گهگاهی نیز  
به کار پزشکی می پرداخت. ولی در هیچ کجا، نوشته ای به دست نیامده  
که در آن نوشته شده باشد او کار پزشکی را نزد کی و در کجا آموخته  
باشد.

شیخ ما چندی از زندگی خویش را به کار فروش دارو و پزشکی  
گذرانیده است. پس از آن گوشه گیری را برمیگزیند و به کار نوشتن

می پردازد. او، هم، از خود نوشته هایی به جا گذاشته که به گونه دیپ (نثر)

می باشند و هم نوشته هایی دارد که به گونه ی سروده نوشته شده اند. برخی از سروده های او این ها هستند :

- مصیبت نامه - وصلت نامه - بلبل نامه - بی سر نامه - منطق الطیر - جواهر الذات - حیدرنامه - مختار نامه

- خسرو نامه - اشتر نامه - و مظهرالعجایب - الهی نامه - اسرار نامه

+ یکی دیگر از ویژگیهای نوشته های عطار نیشابوری بی پیرایه بودن آنهاست که خواننده را به سوی خود می کشد.

+ چند سخن و پندی که از شیخ عطار نیشابور به یادگار مانده است. - یکی گفت فلان جان می کند !

گفت چنین مگوی ، که وی هفتاد سال بود که جان می کند، اکنون از جان کندن باز خواهد رست تا کجا خواهد رسید.

سؤال کردند که مسلمانی کجاست و مسلمان کیست ؟

گفت: مسلمانی در کتاب هاست و مسلمانان در زیر خاکند.

گفتند : چونی ؟ گفت

چگونه باشد کسی که بامداد برخیزد و نداند که تا شبانگاه خواهد زیست یا

نه ؟

..... و گفت : بیزارم از آن خدایی که به طاعت من، از من خشنود و به معصیت من، از من خشم گیرد. پس او خود در بند من است ، تا من چه چکنم !!

فراهم کننده : ژاله دفتریان

فروردین ۲۵۸۳ ایرانی

آوریل ۲۰۲۴ ترسایی

